

مرگ در اندیشه غادة السمان

دکتر معصومه شبستری^۱

استادیار دانشگاه تهران

دکتر مصطفی جوانرودی

استادیار دانشگاه پیام نور

(۱۳۹ - ۱۶۲)

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۴

چکیده:

میرایی و مرگ به عنوان یکی از موضوعات اساسی و یک حقیقت که همگان در آن مشترکند از دیرباز تاکنون همواره مورد توجه ادیبان و اندیشمندان بوده و هست. «غادة السمان» شاعر و نویسنده زن عرب، از یک طرف تحت تأثیر اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی و زیستن در فرانس، مهد این مکتب و از سوی دیگر متأثر از شکست اعراب از اسرائیل و نیز حضور در لبنان در زمان جنگ‌های داخلی آن کشور و هم‌چنین برخورداری از روحیه ادیبانه و ظریف و ژرفانگر خود، متأثر از تجربه تلخ حوادث گزنده، و از جمله مرگ است. مرگ توانسته است تصویر خود را بر ذهن و زبان او مسلط کرده و در جای جای آثار وی متبلور شود، به گونه‌ای که می‌توان گفت بیشتر شخصیت‌های داستان‌های «غادة» به نوعی با مرگ در ارتباط‌اند. مرگ در اندیشه غادة السمان در زندگی مردمانی که درشعله‌های سرکش جنگ‌ها و خونریزی‌ها می‌زیند، اما روحشان دیر بازیست که مرده است و نیز در زندگی فرهیختگان و ادیبانی که به دلیل غوطه‌وری در مشکلات و مسائل زندگی از علم و ادب فاصله گرفته و با روزمرگی و مرگ تدریجی رو به رو هستند ترسیم می‌گردد. زندگی از نظر او معنایی عمیق دارد. او معتقد است مرگی که مایه نجات دیگران است مرگ نیست بلکه زندگی واقعی است. مرگ مرگ است. او شهادت را عین بقا می‌داند شهید نه تنها نمی‌میرد بلکه جاودانه می‌شود. دسته‌ای دیگر نیز که در جدال مرگ و زندگی جانب زندگی را می‌گیرند و تسلیم مرگ نمی‌شوند در یک پارادوکس جدی و چالش برانگیز نه تنها مورد تحسین «غادة» بلکه نماینده وی در داستان‌هایش هستند. و این نگرش همان عنصری است که ادب مقاومت را پویا و زنده می‌دارد.

واژه‌های کلیدی: اگزیستانسیالیسم، غادة السمان، مرگ، شهادت، ادبیات مقاومت، لبنان.

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: shabestari82@yahoo.com

مقدمه:

«اگر زندگی، خود معنایی داشته باشد، رنج و میرندگی نیز معنا خواهد یافت، این معنا را نمی‌توان به دیگری تلقین کرد. هر فرد باید معنای زندگی خود را جست و جو کند و مسؤولیت آن را بپذیرد. گفتاری از نیچه نقل می‌کنند که: کسی که چرایی در زندگی دارد، با هر چگونگی خواهد ساخت.» (فرانکر، ۱۳۹۰، مقدمه).

هرچند گفتار بالا، دیدگاهی اگزیستانسیالیستی همراه با نوعی نگاه دینی است اما بیان آن در قرن بیست و یکم از سوی اندیشمندان متخصص در رشته خود، حاکی از اهمیت یک حقیقت محوری است. این حقیقت جوهری، همان «زندگی» و «مرگ» است. اندیشیدن به زندگی و مرگ هرگز در انحصار هیچ مکتب فکری و یا اعتقادی قرار نداشته است، چرا که از روشن‌ترین و شفاف‌ترین موضوعات سهل اما ممتنع هستند که آدمی با علم حضوری به آن واقف است و وی را گریزی از هر دو نیست مگر آن که به دلایلی از قدرت اختیار خود بهره گرفته و بخواهد سرعت آن را متوقف سازد و به زندگی خاتمه دهد یا مرگ را تسریع نماید،

جهانبینی‌ها، ایدئولوژی‌ها و مکاتب فکری، هریک با زاویه دید خاص خود به پدیده زندگی و مرگ نگریسته‌اند و یا اعتباراتی را برایش مقرر کرده‌اند اما فارغ از نوع نگاه و منظر نگرش و زاویه دیدگاه‌ها و عقاید، آدمی بودن و هستی خود را کاملاً ادراک می‌کند و همان‌گونه که گذشت این ادراک به علم حضوری است نه دانش حصولی و همزمان با همسو شدن با زندگی، در وجود انسان به جریان می‌افتد.

با شروع زندگی، مرگ نیز حرکت را می‌آغازد. بزرگی ناشناس می‌گوید: «مرگ آخرین خواب نیست، بلکه آخرین بیداری انسان است. وقوع آن نیز به یکباره نیست بلکه لحظه به لحظه متجلی می‌گردد. همه ما مشغول از دست دادن حیات هستیم و لحظه مرگ لحظه‌ای است که دیگر هیچ‌چیز برای از دست دادن نداریم و به خاطر داشته باشیم که پدیده مردن در زندگی خیلی بیشتر از اتفاق زنده بودن رخ می‌دهد، چرا که در نهایت هر کس روزی خواهد مرد اما همه زندگی نمی‌کنند.» از این رو اندیشه زندگی و میرایی ریشه در وجود آدمی دارد و خاص و عام به آن دو اندیشیده و خواهند

اندیشید. هر چند تأمل و ریزینی ادیبان و حکیمان در مسأله مرگ و زندگی، بسیار ظریف‌تر و دقیق‌تر از افراد عادی است. لطافت روح و عمق اندیشه و کاوندگی احساس این افراد، موجب نفوذ عمیق آنها در درون پدیده‌ها و بیرون کشیدن حقایق از زیر پرده ظواهر می‌گردد. آنان نه تنها درباره زندگی بلکه درباره ریزین‌ترند. اما به هر حال و در هر شرایطی مرگ و میرایی ذهن همگان را به خود مشغول کرده و آنان را برحسب پرواز اندیشه و خردورزی و جوشش احساسات، به مطالعه و تحقیق و سیر کردن در باب حقیقت زندگی واداشته است. هر چند اندیشه میرایی جدای از تفکر در بودن و زندگی نیست اما به دلیل تجربی نبودن مرگ برای انسانی که زنده است و زندگی می‌کند تلاش‌های حقیقت جو درباره مرگ چندان به روشن ساختن حقیقت مرگ منجر نشده است، با وجود این تاکنون موضع‌گیری‌های مختلفی در برابر مرگ اتخاذ و آراء گوناگونی درباره آن ایراد شده است که هر یک در جای خود بیانگر اهمیت این قضیه در زندگی بشری است و ادبیات یکی از عرصه‌های جولان در باب زندگی و مرگ است. در ادبیات عربی نیز برای بسیاری از ادیبان و شعرا، مرگ یکی از دغدغه‌های اصلی زندگی فکری و ادبی محسوب شده است و می‌توان نمود این حقیقت را در جای جای آثار عربی از عصر جاهلیت تا به امروز یافت. شاعر جاهلی همواره خود را در معرض مرگ می‌دید و هر چند تا می‌توانست با آن به مقابله برمی‌خاست، اما در نهایت گریزی از آن نمی‌دید. و به خواست خود یا از روی اراده یا اجبار به آن تن می‌داد و این موضوع متناسب با تفاوت نگاه و گستردگی اندیشه و تجارب آنان متفاوت بود.

برخی از شاعران عرب دیدی ناخوشایند نسبت به مرگ داشته و از آن گریزان بوده‌اند. مرگ از نگاه آنان همچون حیوانی درنده است که دنبال شکار می‌گردد و انسان نیز همچون شکاری است ضعیف که هیچ راه فراری برای نجات خود نمی‌یابد. از این رو ترس از مرگ بر سراسر زندگی آنها سایه گسترانیده است، بیت مشهور شاعر دوره جاهلی «ابوذویب هذلی»^۱ را می‌توان بهترین مثال در این زمینه دانست (شامی، ۱۹۹۹ م، ص ۲۳۰)

«وَإِذَا السَّمِيَّةُ أَنْشَبَتْ أَظْفَارَهَا أَلْفَيْتَ كُلَّ تَمِيمَةَ لَا تَنْفَعُ»

«و آن‌گاه که مرگ چنگال‌هایش را در پیکرت فرو برد، به یقین در می‌یابی که مهره افسون هیچ جادوگری سودمند نخواهد بود».

نقطه مقابل این گروه، دسته‌ای هستند که نه تنها از «مرگ» گریزان نیستند بلکه آن را دوست داشته و به آن عشق می‌ورزند. اینان خود دوگونه‌اند: گونه اول کسانی هستند که به دلیل مشکلات و سرخوردگی‌های زندگی از مرگ استقبال می‌کنند و آن را بهترین پناهگاه و مایه آرامش می‌دانند. از این روست که آن را با مفهومی اینگونه فرا می‌خوانند (المعری، ۲۰۰۱ م، ص ۱۱۹).

«نَصْحَتُكَ فَاعْمَلْ لَهُ دَائِمًا وَإِنْ جَاءَ مَوْتُ فُكُلْ مَرَحَبًا»

«تو را پند دادم پس همواره بدان عمل کن و اگر مرگ زمانی به سویت آمد خوشامد بگو و با آغوش باز از او استقبال کن».

گونه دوم کسانی هستند که به مرگ به عنوان رهایی از کالبد دنیوی که خود عامل رنج و عذاب است، نگرسته و آن را آرامش نهایی می‌دانند. اینان صوفیان و عارفانی هستند که دنیا را با همه خوشی‌ها و تلخی‌هایش رها کرده و برای لقای الهی لحظه شماری می‌کنند. از این رو مرگ نزد آنان نه تنها منفور و مکروه نیست بلکه خود، زندگی است چرا که آنان با مرگ، زندگی جاودانه را در جوار ذات الهی می‌یابند. "ابن فارض"^۲ می‌سراید: (دیوان، ۱۹۵۶، ص ۱۰۹)

فَالْمَوْتُ فِيهِ حَيَاتِي وَ فِي حَيَاتِي قَتْلِي

«پس در مرگ، زندگانی من نهفته است و در زندگانی من، کشته شدنم قرار دارد».

در میان شاعران و ادیبان معاصر نیز این تقابل آراء و تفاوت موضع‌گیری‌ها را می‌توان مشاهده کرد؛ اما آنچه مسلم است اینکه بیشتر آنان به سرایش در باب مرگ گرایش داشته و کمتر شاعر و یا ادیبی را می‌توان یافت که در باب وصال مرگ به طور ویژه، شعری نسروده و یا سخنی نرانده باشد. کسانی همچون ابوالقاسم شابی تونسی^۳، محمد همشری مصری^۴، بدرشاکر سیاب عراقی^۵ و... را می‌یابیم که با تمام وجود به مرگ عشق می‌ورزند و افرادی چون خلیل حاوی^۶ و ادیب مظهر^۷ حتی به استقبال آن می‌روند. غادة السَّمان نیز به عنوان یک شاعر، نویسنده و ادیب توانای زبان عربی، از

مرگ تأثیر پذیرفته و این موضوع مهم توانسته است به اشکال گوناگون، خود را در جای جای آثارش جلوه گر کند.

غاده السمان و اگزیستانسیالیسم

غاده بخش مهمی از عمر خود را در فرانسه به سر می برد. از این رو وی بی تأثیر از تفکرات اگزیستانسیالیستی که خاستگاه آن فرانسه بود، نیست. رگه های مکتب اگزیستانسیالیسم هنوز در اندیشه بسیاری از اندیشه وران رسوخ دارد و در دو شکل اگزیستانسیالیسم بدون دین و اگزیستانسیالیسم مبتنی بر باور دینی، به چشم می خورد. (Existentialism) یا هستی گرایی جریانی فلسفی و ادبی است که پایه آن بر آزادی فردی، مسؤولیت و نسیت گرایی است. از دیدگاه این مکتب هر انسان، وجودی یگانه است که خود سرنوشت خویش را روشن می کند و مهم اوست که بدون سرنوشت و تقدیر پیشین در این جهان رها شده و تنها مرگ است که از پیش، برای او مقدر گردیده است.

از نگاه اگزیستانسیالیسم، توجه به مرگ و رو به رو شدن با آن به زندگی معنا می بخشد و انسان را از غرق شدن در گرداب پوچی می رهاند. این مکتب، مرگ را جزئی از هستی می داند که با وجود آن هستی معنا می یابد. و تنها در مواجهه با مرگ است که انسان می تواند خود را انسان حس کند. مرگ تنها چیزی است که در اندیشه این تفکر، دروغ نمی گوید و حضور آن همه موهومات را نیست و نابود می کند. انسان نه آن چیزی است که هست بلکه آن چیزی است که نیست. اگزیستانسیالیست های مسیحی نیز بر این اعتقاد هستند که اساس هستی، فرافکندن وجود از خود و فرافکندن خویشتن در خداوند است.

«زمانی که وجود انسان اصل و اساس تفکر اگزیستانسیالیسم است؛ مرگ روی دیگر سکه هستی و وجود رخ می نماید و آدمی هر لحظه امکان دارد که دیگر نباشد. این امکان به تعبیر هایدگر، همه امکان های دیگر را لغو و باطل می کند و به این معنا حد

نهایی و منت‌ها درجه تمام امکان‌ها است. مرگ آگاهی، یکی از اصول مهم این فلسفه است که به ویژه در ادبیات و هنر تأثیر گذاشته است. « (براین، ۱۳۷۴، ص ۱۲۸).

غاده از این مکتب بی‌تأثیر نبوده است. از این رو به پدیده حاکم و ویرانگر هستی یعنی مرگ بسیار پرداخته و سهم به سزایی از آثار خود را به این موضوع پرایهام و رمزآلود اختصاص داده است.

از سوی دیگر وی مانند هر ادیب عرب‌زبان، از شکست اندوهناک اعراب از اسرائیل متأثر گشته و نتایج حزن‌آلود این شکست بر ذهن و عاطفه حساس او کاملاً نمایان است. این امر و اموردیگر از جمله حضور وی در لبنان در زمان جنگ‌های داخلی آن کشور و مشاهده درگیری‌ها و خونریزی‌ها میان احزاب مختلف و آتش‌گرفتن خانه‌اش بر اثر اصابت خمپاره و سایر عوامل و مشکلات مختلف همه و همه دست به دست هم داده‌اند تا (غاده)، خواسته یا ناخواسته، مرگ را به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم تشکیل دهنده بسیاری از آثارش و یکی از موضوعات قابل بررسی مورد توجه در آن برگزیند.

خلاصه‌ای از زندگی ادبی غاده السّمان

غاده از دانشگاه سوریه با مدرک لیسانس ادبیات انگلیسی فارغ‌التحصیل شد و دوره دکترای خود را در همین رشته در دانشگاه لندن گذراند. وی شاعر، رمان‌نویس و روزنامه‌نگاری فعال و تواناست که آثارش واکنش خوبی در میان آثار عربی داشته است. اولین آثارش می‌توانست وی را در جرگه نویسندگان فمینیستی چون کولیت خوری و لیلی بعلبکی قرار دهد اما آثار بعدی وی او را از محدوده تنگ فمینیسم و رمان‌های عشقی خارج نمود و به یک جامعه بسیار وسیع‌تر، جامعه‌ای لبریز از انسان دوستی و مسائل ظریف بشری وارد کرد.

وی به عنوان خبرنگار به سراسر اروپا و کشورهای اروپایی سفر کرد. این سفرها باعث کشف سرچشمه‌های ادبی جهان و کشف جهان ادبی خودش شد. شکست جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ تأثیر تکان‌دهنده‌ای بر او گذاشت، همان طور که بسیاری از هم‌نسلان او را تحت تأثیر قرار داد و تا شش سال پس از آن هیچ کتابی منتشر نکرد.

وی بعدها در داستان‌های کوتاه خود با زبانی ادبی، مسأله پیچیده روشنفکری عرب و تعارض میان افکار و اعمال آن‌ها را توصیف کرد. وی از مهم‌ترین نویسندگان کنونی عرب است. برخی از منتقدان، وی را در کتاب «ليلة المليار» (شب میلیاردی) حتی از نجیب محفوظ نیز مهم‌تر قلمداد کرده‌اند.

او صاحب انتشارات غادة السمان است که در ۱۹۷۷ م آن را تأسیس کرد و تنها آثار خود را در آن چاپ می‌کند و دارای ۱۵ کتاب از مجموعه «الأعمال غير الكاملة» (کارهای ناتمام) است که از وی منتشر شده که تعدادی از آن‌ها مجموعه شعر است. او آثاری نقدی نیز دارد. اشعار وی تحت عنوان «نامه عاشقانه» به خواننده ایرانی به وسیله دکتر فرزاد ترجمه شده است که از کتاب مجموعه شعر «زنی عاشق در میان دوات» انتخاب گردیده است. در این نامه، وی خطاب به ایرانیان می‌گوید: قصه‌ها و رمان‌های من به سیزده زبان ترجمه شده اما تنها در ایران راز پنهانم را کشف کردند و برای نخستین بار ایرانیان بودند که اشعارم را ترجمه کردند، زیرا که آنان عاشقان را در می‌یابند.

مرگ در آثار غادة

اگر رمان «بیروت ۷۵» را به عنوان یکی از آثار مهم «غادة» مد نظر قرار دهیم، به سادگی درمی‌یابیم که جوحاکم براین اثر «مرگ» است و بیشتر شخصیت‌های داستان رابطه تنگاتنگی با مرگ دارند. از همان ابتدای رمان، زبانی ناشناس با لباس‌هایی سیاه سوار ماشینی می‌شوند و برای مراسم تدفین و سوگواری یکی از بستگان‌شان از سوریه به لبنان می‌روند. «راننده ماشین لال است و بیشتر به «ملک الموت» شبیه است تا راننده». (فراج، ۱۹۶۶، ص ۱۰۸) گویی مأموریت او انتقال مسافران به گورستان است. سپس در ادامه از شخصیت‌هایی سخن می‌رود که فرجام همه آن‌ها مرگ است. «یاسمینه» توسط برادرش کشته می‌شود. «ابومصطفی» در اثر انفجار دینامیت می‌میرد. «ابوالملا» نیز بامرگی اسطوره‌ای توسط جن یا مجسمه کشته می‌شود. «فرح» نیز در پایان

داستان، دچار مرگ روحی شده، دیوانه می‌گردد. «طعان» هم که به اشتباه، شخصی را کشته است، فرجامی جز مرگ ندارد.

این گونه است که می‌توان گفت بیشتر شخصیت‌های این اثر با مرگ در ارتباط‌اند. این اثر و دیگر آثار غاده بیانگر این مطلب‌اند که «مرگ» یکی از دغدغه‌های اصلی غاده بوده و به عنوان یکی از موضوعات مهم و مورد توجه در بسیاری از آثارش، جلوه‌گر است. البته نباید نادیده انگاشت که مرگ در آثار او از زوایا و ابعاد گوناگونی قابل بررسی است و هر بار به نوعی متمایز از انواع دیگرش، از زبان شخصیت‌های داستان به خواننده معرفی می‌شود. ما در این مقاله، برآنیم که اشکال مختلف مرگ در آثار «غاده» را مورد بررسی قرار دهیم.

«وحشت و کابوس مرگ»:

شاید بتوان شکست اعراب از اسرائیل را به عنوان مهم‌ترین و اثرگذارترین حادثه بر ذهن و فکر مردم عرب و به تبع آن، بر زندگی اجتماعی و سیاسی آنان دانست. بعد از این شکست، عرب‌ها همه سرخورده و مأیوس شدند و در واقع امید به زندگی در حد بسیار بالایی در آنان کاهش یافت. در این میان، روشنفکران و متفکران، بیش از دیگران تحت‌تأثیر قرار گرفته و به سادگی می‌توان نتیجه این تأثیر را در زندگی علمی و عملی آنان مشاهده نمود. بارزترین نمونه در این زمینه زرار قبانی^۸ است که بعد از این شکست، مسیر زندگی ادبی خود را به طور کلی تغییر داد و راهی دیگر در پیش گرفت. سایر ادبای عرب نیز، از جمله غاده السمان، نگرشی جدید نسبت به زندگی و ادبیات پیدا کرده و آثارش متفاوت از قبل، به رشته تحریر درآمدند. غاده خود، در گفت‌وگویی که با دکتر عبدالحسین فرزاد (مترجم اشعار غاده به زبان فارسی) داشت، به این مهم اشاره کرده و می‌گوید: «منتقد ایتالیایی، پائولادی کاپو، که در آثار من به پژوهش پرداخته و کتابی درباره آن‌ها نوشته است،^۹ آثار مرا به دو مرحله تقسیم کرده است: مرحله پیش از شکست رمضان و مرحله بعد از آن. شبیه به این کاررا، خانم دکتر نجلاء

نسیب الإختیار، در کتابش^{۱۰} با عنوان "تحرر المرأة عبر أعمال سيمون دوبوفوار و غادة السمان" انجام داده است. « (فرزاد، غننامه‌ای برای یاسمن‌ها، ص ۲۶).

از نتایج مهم این شکست، افزایش سیطره اندیشه مرگ بر غادة و شخصیت‌های آثار او است. غادة در داستان «حریق ذلک الصیف» آن دسته از فرهیختگان و اندیشمندان عرب را، که همچنان تحت تأثیر جنگ اعراب و اسرائیل زندگی محزون و اندوهباری را می‌گذرانند، به خوبی به تصویر می‌کشد (السمان، رحیل المرافیء القدیمة، ص ۶۰).

در این داستان، تعدادی از این متفکران، برای رهایی از مشکلات زندگی و نیز برای یافتن اندکی آرامش و سکوت، شبانه به گورستان خارج از شهر رفته و تا صبح آن‌جا می‌مانند. کم کم به تعداد آنان افزوده شده و این کار به «رسم شبانه» تبدیل می‌شود. آنان چنان به این کار عادت می‌کنند که دیگر هیچ چیز جز گورستان، نمی‌تواند برایشان آرامش بیاورد. کار به جایی می‌رسد که قهرمان داستان «أرملة الفرح» به داخل قبر رفته و درون تابوت دراز می‌کشد و این کار برایش بسیار لذت‌بخش است. دکترغالی شکر می‌گوید: «او با این کارش به یک ندای درونی که او را به بازگشت دوباره به خاک فرا می‌خواند پاسخ می‌دهد» (شکری، ۱۹۸۰، ص ۸۸).

با نگاهی گذرا به داستان و داستان‌های مشابه می‌توان دریافت که تا چه اندازه «فکر مرگ» بر شخصیت‌های این داستان‌ها و بر خود غادة غالب است.

غادة کسی است که جنگ‌های داخلی لبنان را تجربه کرده و حتی خانه او در لبنان مورد اصابت خمپاره قرار گرفته و در آتش سوخته است و طبیعی است که اثرات این جنگ بر ذهن و قلم او کارگر باشد. به گفته شاکر النابلسی «جنگ، انسان را به مرگ عادت می‌دهد» (النابلسی، ۱۹۹۰، ص ۲۱۰) «و غادة می‌داند در جنگ باید هر لحظه، انتظار مرگ داشت». (همان، ص ۲۰۹). به دیگر سخن، غادة همیشه می‌ترسد و کابوس مرگ رهایش نمی‌کند، او می‌داند که لبنان، آبستن حوادث دیگر است. حوادثی خونبار که کشتار مردم بیچاره و فقر و فلاکت و آوارگی را به دنبال دارد از این روست که او از زبان «خاتون» فالگیر و «ماریا»ی نویسنده پیشگویی می‌کند و می‌گوید: «دوباره خون

می‌بینم و خانه‌هایی که نصف شده و به ویرانه‌ای تبدیل شده‌اند.» (سهره تنکریه للموتی، ص ۲۷۲). او می‌گوید: «من می‌ترسم، همه می‌ترسند، مسلمان و مسیحی و فلسطینی و هرکسی که در این سرزمین (لبنان) زندگی می‌کند می‌ترسد... امروز ترس همه ما را دربر گرفته است و همین ترس (از جنگ) است که ما را به فرار وا می‌دارد... به هر جا که باشد... فایز! جنگ تمام شده است... (همان، ص ۲۷۲).

شخصیت‌های آثار غادة از سویی با «شکست اعراب از اسرائیل» مرتبطاند و از طرفی دیگر با جنگ‌های داخلی لبنان و جنگ‌های خارجی آن با اسرائیل در سرزمین‌های جنوبی این کشور درگیر هستند. پس طبیعی است که در این حالت، مرگ، سایه وار در کنار آن‌ها حرکت می‌کند و هیچ‌گاه نمی‌توانند از آن درامان باشند. حتی اگر مدت زمانی را هم در صلح بگذرانند، کابوس مرگ، آن‌ها را رها نمی‌کند. از این رو مرگ و اندیشه مرگ به عنوان یک ترس و کابوس مشترک، همه آنان را در بر گرفته و آینده‌ای پر از سرخوردگی و یأس و به دور از امید و رضایت برایشان رقم زده است. غادة می‌گوید:^{۱۱}

«و می‌روی از کسی آب بخواهی

باز می‌گردی در حالیکه تو را با روده‌هایت دار زده‌اند.

و می‌روی سببی بخری

با سیب باز می‌گردی، در حالی که زنت را گم کرده‌ای

و او را پاره پاره

بر دروازه بیمارستانی که باران آتش

آن را ویران می‌کند پشت سر می‌گذاری.

و از لانه‌ات بیرون می‌آیی

و به ساحل می‌روی

تا تنفس رایگان را به یاد آوری

باز می‌گردی در حالی که در ریه‌ات ترکشی است

و عناصر در هم آمیخته‌اند

و زندگی در مرگ جا گرفته است. « (اعتقال لحظة هاربة، ۲۰۰۱، ص ۱۱۴)

«مرگ ادبی»:

از مهم‌ترین انواع مرگ که در چند جای آثار غادة گریبان‌گیر شخصیت‌های او می‌شود، «مرگ ادبی» است. زندگی یک ادیب با زندگی عامه مردم متفاوت است. از این رو مرگ او نیز با دیگران تفاوت خواهد داشت. در گیرودار زندگی که همه مشغول زندگانی عادی و امور روزمره خویش‌اند، ادیب در پی ادب و دانش و فرهنگ و تحلیل مسائل و نفوذ به عمق زندگی و حوادث است. او به مسائلی فراتر از زندگی روزمره مردم می‌اندیشد و در حقیقت با سیر نمودن در جهان فکر و اندیشه و خواندن و نوشتن به دنبال کسب ادب و فرهنگ و بازتولید آن است و با این کار، دنیایی مجزا از دیگران برای خود می‌سازد. این‌گونه است که زندگی یک ادیب و انسان فرهیخته با دیگران فرق دارد. طبیعی است که مرگ او نیز با آنان متفاوت باشد. ادیب آن‌گاه که از اندیشیدن و خواندن و نوشتن بازماند، مرگ زندگی ادبی او فرا رسیده است. اینجاست که غادة می‌گوید: ^{۱۲} «می‌نویسم تا نمیرم / می‌نویسم چون می‌میرم...» (البحر يُحاكم سمكة، ص ۲۳۵). یا در جایی دیگر می‌گوید: ^{۱۳}

«در غارهای آبی کبود دوات توانستم

از کارگاه‌های مرگ میان آب و آب نجات یابم.» (الأبدية لحظة حب، ص ۱۷۳)

«مصطفی»، یکی از شخصیت‌های رمان «بیروت ۷۵»، اهل شعر و ادبیات است و لبریز از عواطف انسانی و احساسات شاعرانه که او را گاهی به سرودن قصیده و شعر وا می‌دارد. بعد از آن که برادر بزرگش هنگام ماهی‌گیری با انفجار دینامیت می‌میرد، مجبور می‌شود برای امر معاش به همراه پدرش به دریا برود. مصطفی از این کار بیزار است چرا که او نمی‌خواهد قاتل باشد و از کشتن ماهیان امتناع می‌ورزد اما بعد از مدتی که گرسنگی براو غلبه می‌کند و چاره‌ای جز خوردن ماهی نمی‌بیند به ناچار آن را می‌خورد و قصیده سرایی را کنار می‌گذارد. غادة به زیبایی خط فصل میان این دو نوع زندگی و اندیشه‌های اگزیستانسیالیسم را که در فکرش به بار نشست و چالش با مرگ

را نمود زندگی می‌بیند، برایمان ترسیم می‌کند. واردشدن در گیرودار زندگی و گرفتار شدن در روز مرگی امور مادی، باعث مرگ یا به تعبیری زندگی ادبی است. اینجاست که غاده با آوردن یک جمله زیبا «اَکَلها و لم یکتب قصیده» ماهی را خورد و دیگر قصیده ای نسروود، به زندگی ادبی «مصطفی» خاتمه می‌دهد. (بیروت ۷۵، ص ۳۶).

از دیگر شخصیت‌های اهل ادب در رمان «بیروت ۷۵»، «یاسمینه» است. او در دمشق به تدریس در مدارس راهبه‌ها مشغول است. در کنار تدریس به شعر و ادب نیز علاقه‌مند و تمام روزش را با پرداختن به آن می‌گذراند. بعد از مدتی از این کار دل زده شده و شیفته نشانه‌های زیبای زندگی در بیروت می‌شود. او عاشق شهرت و آزادی و عشق است. و بیروت با آن همه زرق و برق و زیبایی‌های بی‌نظیرش بهترین مکان برای اوست تا به آرزوهایش جامه عمل بپوشاند. اما در نهایت - چنان‌که قابل پیش‌بینی است - یاسمینه با ورود به بیروت در دام مشکلات و سختی‌های زندگی این شهر می‌افتد و نه تنها به آن‌چه می‌خواست نمی‌رسد بلکه آن‌چه را که داشته نیز از دست می‌دهد. او با شعر و ادب و مطالعه و تدریس فاصله می‌گیرد و «مرگ ادبی» خود را رقم می‌زند. به معنای دیگر او با فاصله گرفتن از زندگی ادبی‌اش و پیوستن به زندگی روزمره دچار «مرگ ادبی» می‌شود.

غاده بر این نوع زندگی، تأکید بسیار دارد و هیچ‌گاه نمی‌خواهد از آن فاصله بگیرد. از این‌رو او می‌نویسد تا با مرگ مبارزه کند. به زبانی ساده‌تر، او می‌خواهد از این رهگذر جاودانه بماند. انسان‌های وارسته و فرهیخته، ادبای بزرگ، سال‌ها و بلکه قرن‌ها بعد از مرگشان همچنان زنده‌اند و از طریق نوشته‌ها و آثارشان با مردم در ارتباط‌اند. غاده به خوبی به این موضوع اشاره دارد و می‌گوید: من بعد از مرگم هم چنان زنده‌ام چرا که خوانندگان آثارم می‌توانند از طریق نوشته‌هایم با من در ارتباط باشند و مرا درون کلماتم بیابند. و این یعنی جاودانه ماندن از رهگذر علم و ادبیات.

غاده می‌گوید:

«آن‌گاه که می‌میرم

درون این برگه را خوب جست و جو کن

به تالار کلماتم برو

مرا میان سطرها می‌یابی^{۱۴}»

(عاشقة في محبرة، به نقل از پایگاه الکترونیکی www.aladab.com).^{۱۵}

غادة در نامه عاشقانه‌ای به خواننده ایرانی می‌گوید: «من بعد از مرگم از طریق نوشته‌هایم همچنان با شما می‌مانم و می‌زیم و این زندگی دوباره را مدیون شما و نوشته‌هایم هستم» (فرزاد، زنی عاشق در میان دوات، ۱۳۸۶، ص ۱۵).

و یا در جایی دیگر «ماریا» نقاب غادة را به صورت زده و به «منیر» که یکی از شخصیت‌های داستانش است می‌گوید: «بعد از مرگم به قفسه‌ای کتاب در کتابخانه‌ای تبدیل می‌شوم و هرگاه شخصی در منزلش یکی از کتاب‌هایم را باز کند و بخواند، من نیز زنده می‌شوم» (سهرة تکرية للموتی، ص ۱۵۸). «منیر» نیز در ادامه می‌گوید: «شما ادبا نمی‌میرید مگر آن‌که از نوشتن باز بمانید» (همان، ص ۳۱۵).

مرگِ مرگ (شهادت):

شکست ۱۹۶۷م اعراب از اسرائیل، از حوادث تأثیرگذار در شعر و ادبیات عربی بود. پس از شکست، بسیاری از سرزمین‌های عربی به دست رژیم صهیونیستی افتاد و عرب‌ها دست خالی و زیان بار میدان جنگ را ترک گفتند. این امر به عنوان یک حادثه دردناک در ذهن مردم این کشورها و به ویژه شاعران و ادیبان عرب باقی مانده است و به طور کلی می‌توان گفت که کمتر شاعر و یا ادیبی است که از این امر تأثیر نپذیرفته و آن را در ادبش منعکس نکرده باشد.

از نتایج مهم این حادثه، ترویج فرهنگ شهادت (مرگ قهرمانانه) و ارج نهادن به این مسأله است. هر شخصی که در مقابل دشمن اسرائیلی بجنگد و از جان مال و وطن خود دفاع کند، نزد آنان دارای ارزشی والا و شایسته احترامی ویژه است. غادة نیز هم چون سایرین و بلکه بیشتر از آنان مقام «شهید» را ارج نهاده و مرگ او را «مرگی زیبا» می‌نامد. او شخصی را که مرگ در حال غفلت او را درمی‌یابد نکوهش می‌کند و در

مقابل قهرمانی را که تصمیم به مبارزه می‌گیرد و از مرگ نمی‌هراسد و با آگاهی و آمادگی به استقبال مرگ می‌رود می‌ستاید.

«در نظر او مرگ زیبا مرگی است که آگاهانه و از روی تصمیمی قبلی باشد» (الریف ینض کالقب، ص ۳۱۱). رگه‌های تفکر وجودگرایانه در اینجا نیز به چشم می‌خورد. انسان‌ها در مواجهه با مرگ و چگونگی انتخاب آن، انسان بودن خود را به نمایش می‌گذارند.

«او مثال بارز این مرگ را در شهادت «عبدالأمیر حلاوی» یکی از فدائیان مبارز می‌بیند. او می‌دانست که اسرائیلی‌ها قصد کشتنش را دارند اما با وجود این در روستایش ماند و جنگید و با این کارش آگاهانه به استقبال مرگ رفت. مرگی که با آن زندگی دیگران را نجات داد.» (همان، ص ۳۱۱).

این نگاه غادة همان هوشیاری مواجهه با مرگ و معنا یافتن با مرگ اندیشی و مرگ مواجهه در اگزیستانسیالیسم است.

«عبدالأمیر توانست از مرگ زشت رهایی یابد. مرگی که در عین بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی است، مرگ کسانی که در نهایت بی‌خبری و غافلگیری‌اند. عبدالامیر توانست مرگی زیبا را صاحب شود. مرگ مرگ را» (النابلسی، ۱۹۹۰، ص ۱۴۷).

شهادت مرگی است هدفمند و معنادار. این نوع مرگ است که به زندگی معنا می‌دهد و در نهایت بر آن پیشی می‌گیرد. شهادت در میان تمامی ملت‌ها و دولت‌ها «مرگی قهرمانانه» قلمداد می‌شود و قابل ستایش است؛ چرا که مرگی است که زندگی دیگران در اوست.

غادة شهادت فدائیان مبارزی را که در سرزمین‌های جنوب لبنان در مقابل دشمن اسرائیلی می‌جنگند و از همه چیز خود می‌گذرند تا برادران و فرزندان آن‌ها آزاد و سرفراز زندگی کنند، می‌ستاید. غادة در داستان «جریمه شرف» و «أرملة الفرح» طبقه بورژوازی لبنان را به نقد می‌کشد که چگونه نسبت به حملات رژیم صهیونیستی به مناطق جنوب لبنان و کشتار زنان و مردان بی‌گناه آن سرزمین بی‌تفاوت‌اند. این

بی تفاوتی آنان گاه تاحدی است که هواپیماهای اسرائیلی برای ایجاد ترس و وحشت بر فراز آسمان بیروت به پرواز درمی آیند و دیوارهای صوتی را می شکندند اما آنان این وضعیت را کاملاً عادی دانسته و عکس العملی در مقابل آن نشان نمی دهند. غادة مرگ این دسته را «مرگی قبیح» می داند؛ زیرا آنان در نهایت بی تفاوتی و بی مسؤولیتی اند. «مرگ بی هدف، قربانی شدنی ابلهانه است و بس» (کوابیس بیروت، ص ۱۲۲).

غادة در قبال نکوهش این دسته افراد بی هدف، به تحسین و ستایش فدائیان جنوب لبنان می پردازد و مرگ آنان را مرگی زیبا و بلکه سعادت مند می داند. مرگی که در آن بقاست. مرگی که عین زندگی است. آنان نه تنها نمی میرند بلکه جاودانه می شوند.

مرگ درونی و فروپاشی داخلی:

«فرح» از شخصیت های مورد توجه در رمان «بیروت ۷۵» است که به زیبایی توانسته است نقشی را که به او سپرده شده، بازی کند. او طالب شهرت و ثروت است، از این رو از سوریه به لبنان سفر می کند. او نیز همچون «یاسمین»، یکی دیگر از شخصیت های این رمان، نه تنها چیزی به دست نمی آورد بلکه آنچه را که داشته از دست می دهد. فرح در بیروت دچار «مرگ درونی» می شود. او در این سفر با مردی به نام «نیشان» از چهره های مشهور بیروت آشنا شده و به قصد رسیدن به قدرت و کسب مال، ارتباط نزدیکی با او برقرار می کند، غافل از این که نیشان از کسانی است که دچار انحراف جنسی بوده و به همجنس خود گرایش دارد. او به جای ازدواج به فکر ارتباط با مردان است.

«آشنایی و ارتباط با نیشان سبب می شود که او در مدتی کوتاه به پول زیادی برسد و در سراسر بیروت شناخته شود اما در عوض مردانگیش را از دست بدهد. بعد از مدتی «فرح» به خود آمده و از نتایج زیانبار این آشنایی آگاه می شود. در نتیجه سرخورده شده دچار مرگ روحی می شود. این سرخوردگی و مرگ روحی در نهایت منجر به دیوانگی او می شود» (دی کاپوا، ۱۹۹۲، ص ۴۷).

فرح لباس زنانه پوشیده و مانند زنان سر و صورت خود را آرایش می‌کند. هر جنازه‌ای را می‌بند بی اختیار به دنبال آن راه می‌افتد و آن را تشییع می‌کند. «گویی او روح مرده خود را تشییع می‌کند» (فراج، ۱۹۶۶، ص ۱۱۰). این گونه است که فرح دچار یک زندگی پر از غم و اندوه و سراسر یأس و ناامیدی می‌شود. او اگر چه جسمش در میان مردم می‌چرخد اما در واقع مرده‌ای بیش نیست. این موضوع یادآور شعر فروغ فرخزاد است که در یک تأثیر و تأثر دو جانبه به گونه‌ای از یکدیگر متأثر بوده‌اند. آنجا که می‌گوید:

«آیا شما که صورت‌تان را

در سایه غم‌انگیز زندگی

مخفی نموده‌اید

گاهی به این حقیقت یأس آور

اندیشه می‌کنید

که زنده‌های امروزی

چیزی بجز تقالدهای یک‌زنده نیستند؟»

(فرخزاد، دیوان اشعار، تولدی دیگر، دیدار در شب، ص ۱۱۱)

از دیگر شخصیت‌هایی که دچار مرگ درونی شده و زندگی وی سراسر سرگردانی و غم و اندوه است «گوینده توانای اخبار رادیویی» است (السمان، رحیل المرافیء القدیمة، الدانوب الرمادی، ص ۵). او خانمی است که تحت تأثیر افکار رئیس خود «حازم» نادانسته اخبار دروغین را از طریق رادیو به گوش شهروندان می‌رساند. اخباری که به دروغ، موفقیت‌هایی را به سربازان عرب در مقابله با نیروهای اسرائیلی نسبت می‌دهد و از این طریق سربازان را برای جنگ به پیش می‌راند. این کار باعث مرگ بسیاری از نیروها و از جمله برادر خود او می‌شود پس از این حادثه گوینده خبر دچار سرخوردگی و مرگ روحی شده و دست از کار می‌کشد. او صدای خود را از دست داده و سرگردان از شهری به شهر دیگر و از هتلی به هتل دیگر رفته و در دام انواع مفاسد اخلاقی و اعتیاد می‌افتد. هیچگونه امیدی به زندگی در او دیده نمی‌شود و در واقع به مرده‌ای متحرک

تبدیل می‌شود دکتر غالی شگری این‌گونه، مرگ او را بیان می‌کند «هنرمند صدایش را از دست می‌دهد دیگران او را مرده می‌پندارند. او می‌میرد درحالی که زنده است. هنوز از خواب مرگ آلودش بیدار نشده است.» (شگری، ۱۹۸۰، ص ۱۹۰).

نمونه‌هایی دیگر از این دست در آثار غادة به فراوانی یافت می‌شوند که خود بیانگر اهمیت این قضیه در نظر غادة است.^{۱۶} و این اهمیت هدف و جایگاه زندگی و چالش مرگ و زندگی و برجسته ساختن زندگی به معنای پویایی است که اگزستانسیالیسم به آن به شدت بها می‌دهد.

جدال مرگ و زندگی و راهکارهای مواجهه آن دو

اگر چه مرگ به عنوان حقیقتی مسلم و غالب نزد همگان پذیرفته شده است اما نباید از نظر دور داشت که بسیاری کسان که در مقابل این حقیقت انکارناپذیر به مقاومت برخاسته و تا آخرین لحظه زندگانی‌شان در برابر آن ایستادگی می‌کنند. در جدال مرگ و زندگی هر شخص، متناسب با روحیات شخصی و توانایی‌های درونی خود راهی بر می‌گزیند و جنبی می‌گیرد. عشق از جمله این جنب‌هاست.

الف) عشق: از جمله راه‌هایی که انسان را در جدال علیه مرگ یاری می‌رساند «عشق» است. با عشق است که دل آدمی از مرگ روحی نجات می‌یابد و لبریز از زندگی می‌شود. همان‌طور که لسان الغیب حافظ پارسی زبان می‌گوید:

«هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما»
(حافظ، دیوان اشعار، ص ۳۸)

«سلیمی» یکی از قهرمانان رمان «سهره تنکریه للموتی» که به کهولت سن دچار شده و در آستانه مرگ روحی و جسمی است بعد از عشق به «ولید الخوالجی» دوباره نور امید بر دلش تابیده و شور و شوق زندگی در او زنده می‌شود. در حقیقت نور عشق بر هر دلی بتابد، دوباره به آن زندگی می‌بخشد و هر دلی که از عشق خالی شود دچار مرگ روحی می‌شود (السمان، سهره تنکریه للموتی، ص ۱۳۰) «پائولودی کاپوا» معتقد است که

غاده از هر راهی برای مقاومت در برابر مرگ استفاده می‌کند. یکی از آن راه‌ها که غاده از دیرباز با آن مانوس بوده است «عشق» است.

«مرگ با گستره‌ای وسیع و طیف‌هایی متعدد همیشه در آثار غاده وجود داشته است. مرگ خود او و مرگ دیگران. عشق یکی از راه‌های مبارزه او در برابر مرگ است. عشقی که از زمان کودکی با آن مانوس بوده است» (دی کاپوا، ۱۹۹۲، ص ۱۵).

ب) استقامت روحی و ارادی:

از دیگر نمونه‌هایی که در آن سخن از مقاومت در برابر مرگ است، آن‌جاست که غاده در رمان «پیروت ۷۵» به توضیح زندگی طبقه کارگر و زحمتکش جامعه می‌پردازد. او معتقد است که این طبقه همیشه با مرگ دست به گریبان بوده‌اند و با عزم و اراده‌ای که در آنان است مرگ را مغلوب خود کرده‌اند. «ابومصطفی» از این طبقه است. او با فرزندش «علی» برای ماهیگیری به دریا می‌رود، اما در جریان این سفر فرزندش را ازدست می‌دهد. هنگامی که برمی‌گردد تا این خبر ناگوار را به همسرش بدهد او را در حال به دنیا آوردن فرزند دیگری می‌بیند. مادر علی پس از آنکه می‌فهمد فرزندش در دریا مرده است نام نوزاد خود را «علی» می‌گذارد. «این‌گونه است که غاده با بیانی زیبا و شاعرانه که شفافیت زندگی در آن موج می‌زند، اراده آهنین این طبقه را به تصویر می‌کشد. مردمانی که زیر فشار مشکلات، اراده‌شان محکمتر و در برابر هجوم مرگ، فریادهای زندگی‌شان بلندتر می‌شود» (فراج، ۱۹۶۶، ص ۱۱۳).

اینان با استقامتی که دارند زندگی را ازدل مرگ بیرون می‌کشند و در جدال مرگ و زندگی، جانب زندگی را گرفته و مرگ را تسلیم آن می‌کنند.

بعد از مدتی، ابومصطفی خود نیز، در دریا می‌میرد و رشته این جدال به پسر دیگر خانواده «مصطفی» می‌رسد. او نیز نه تنها تسلیم مرگ نمی‌شود بلکه این بار آگاه‌تر و مصمم‌تر از سایر اعضای خانواده به جدال او می‌رود مصطفی می‌داند که دست و پنجه نرم کردن با مشکلات مادی و فقر در زندگی، خود نوعی مرگ است. از این‌رو تصمیم

می‌گیرد دست به اقداماتی بزند تا وضعیت اقتصادی خود و سایر ماهیگیران را سروسامان دهد. او علیه «فاضل برالسمونی» و «نمر» - که رئیس اتحادیه ماهیگیران بوده و با سوءاستفاده از ساده لوحی آنان، پول‌ها را به جیب می‌زدند - دست به قیام می‌زند و همه را علیه آن دو می‌شوراند، او که درس خوانده و زیرک است همه ماهیگیران را در جایی جمع می‌کند و به نمایندگی از آنان علیه رؤسای اتحادیه شکایتی می‌نویسد. بدیهی است که سرکشی و شورش آنان بر بهبود وضع زندگی‌شان تأثیر بسزا داشت و سرسختی و پافشاری مصطفی بر احقاق حق خود و همکارانش، آنان را از چنگال بندگی، گرسنگی و مرگ نجات داد.

ج) امید به زندگی در مبارزه نمادین با مرگ: از دیگر مواردی است که غادة به واسطه آن زندگی را در جدال علیه مرگ یاری می‌رساند. «هانی» پزشکی است که در داستان «أرملة الفرح» به شیوه‌ای نمادین با مرگ مبارزه می‌کند. او علاوه بر آنکه شغلش نجات جان انسان‌ها از مرگ است شیوه‌ای دیگر نیز برای نجات آن‌ها به کار می‌گیرد (السمان، رحيل المرافى القديمة، ص ۳۹).

هانی، همچنان که پزشکی ماهر است، مجسمه‌سازی بسیار تواناست. او از بیمارانی که مرضشان لاعلاج و مرگشان حتمی است، مجسمه‌هایی می‌سازد و در این کار چنان دقت به خرج می‌دهد و با مهارت و حوصله کار را به انجام می‌رساند که دیگران در زنده نبودن تندیس‌ها به شک می‌افتند. رابطه او با بیمارانش عمیق‌تر از رابطه یک پزشک با بیمارانش است به گونه‌ای که رفتار او در دید همگان غریب می‌نماید. اگر یکی از بیمارانش بمیرد او با حالتی بسیار عجیب، گریه و زاری سرداده و تا چند شب بعد از مرگش همچنان محزون و اندوهگین می‌ماند. «هانی» در نهایت، آخرین قسمت مجسمه را به پایان رسانده و آن را نزد سایر مجسمه‌ها در باغ خانه‌اش می‌برد. او معتقد است که با این کارش مریض را از مرگ نجات داده است. در واقع هانی نمی‌خواهد هرگز تسلیم مرگ شود و تا آخرین لحظه اگر چه به صورتی نمادین - با مرگ مبارزه می‌کند. وی از دل مرگ زندگی می‌آفریند.

در مقابل این دسته، کسانی هستند که در عین زندگی و با وجود فراهم بودن همه امکانات رفاهی و موقعیت مناسب اجتماعی، در دام مرگ گرفتار شده‌اند. مرگ اینان ناشی از فقر مادی و مشکلات دنیوی نیست، بلکه محصول دید فلسفی خاصی نسبت به هستی است.

در داستان «أنیابُ رجُلٍ وحید»، بسام که استاد فلسفه است گرفتار همین مشکل است (السمان، لایجر فی بیروت، ص ۲۵). او نمی‌تواند با قضیه هستی و مرگ و زندگی کنار بیاید، در نظر او مرگ حقیقتی بسیار تلخ و دردناک است و از آن تلخ‌تر این که هیچ راه فراری از آن نیست. او که خود استاد فلسفه بوده و عمری را بر سر آن گذرانده است اکنون در فلسفه هستی وا مانده است. «بسام» نمی‌تواند باور کند که مرگ، حقیقتی مسلم است و همه باید آن را بپذیرند. او نمی‌خواهد بمیرد اما به یقین دریافته است که طی چند روز آینده مرگ به سراغش می‌آید و ناچار باید خود را آماده رفتن کند، رفتن به جایی که چیزی از آن نمی‌داند، جایی که جسمش در آن خوراک کرم و حشرات می‌شود. جایی که خط پایان خوشی‌ها و لذت‌های دنیوی است. این افکار و افکار مشابه، نه تنها راه حلی پیش پای او نمی‌گذارند بلکه در جدال مرگ و زندگی، او را به دست مرگ می‌سپارند. او قبل از اینکه بمیرد مرگ را تجربه می‌کند. در این داستان آمده است که او رنج‌ها و دردهای هنگام قبض روح را چشیده و هر آنچه که یک مرده می‌تواند ببیند به چشم خود دیده است، او به آسانی می‌تواند آنچه در دل دیگران می‌گذرد و بر پیشانی‌شان نقش می‌بندد بخواند و بفهمد و این خود به بهترین نحو بیانگر «مرگ در عین زندگی» است. «بسام» در نهایت، در کشاکش مستمر مرگ و زندگی، خود را تسلیم مرگ می‌کند و امید در او می‌میرد. از دیگر موارد مشابه «بسام» که در آثار غاده ذکر آن رفته است مواردی است در داستان «ماوراء الحب». قهرمان داستان، زنی است که از مرگ می‌گریزد و دنبال جاودانگی است، اما در نهایت سرنوشتی همچون بسام نصیبش می‌شود (السمان، عیناک قدری، ماوراء الحب، ص ۴۸).

نتیجه گیری:

آنچه در پایان باید مدنظر قرار داده شود، این است که غادة السمان اگر چه متأثر از مکتب اگزستانسیالیسم و تحت تأثیر عوامل بسیار دیگر در زندگی خود، به موضوع «مرگ»، بسیار پرداخته و توجه ویژه‌ای به آن داشته است اما همیشه سعی بر آن داشته که شخصیت‌های داستان‌هایش را بر ضد مرگ یاری رساند. از این رو، شهادت که وی آن را مرگِ مرگ نامیده از ارزش والایی در نگاه وی برخوردار است، زیرا نوعی ضد مرگ است. اهمیت قضیه مرگ در نظر غادة نه از جهت اشتیاق به آن است بلکه به جهت ایجاد ارزش و اهمیتی است که در اثر پارادوکس مرگ و زندگی حاصل می‌گردد و غادة در پی یافتن راهی برای رهایی از مرگ به مفهوم نابودی است. او به مرگ اهمیت می‌دهد، چرا که این مرگ است که باعث می‌شود او به زندگی‌اش بیشتر توجه کند و قدر آن را بداند و مرگ است که فهم و ادراکش باعث ارزش‌گذاری زندگی می‌شود.

غادة می‌گوید:

«زندگانیم به مرگم می‌گوید:

دوستت می‌دارم... زیرا اگر تو نبودی،

بی‌گمان من می‌زیستم

بی‌آنکه زنده باشم...»^{۱۷}

(الأبدية لحظة حب، ص ۲۱۱)

او در جدال مرگ و زندگی، همیشه جانب زندگی را گرفته و مرگ را مجبور به شکست در برابر خود می‌کند مگر آن که مرگ در راه وطن، آزادی، عشق و... باشد. آنجاست که جانب زندگی را رها کرده و «شهادت» را بر می‌گزیند. او معتقد است در شهادت رازی نهفته است که صد زندگی را یارای فهم آن نیست. در سخنی مشابه، «فروغ فرخزاد» می‌گوید:

«و در شهادت یک شمع

راز منوری است که آن را

آن آخرین و آن کشیده‌ترین شعله، خوب می‌داند».

(دیوان اشعار، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، ص ۴۳۸)

پی نوشت‌ها:

- ۱- شاعر مخضرم که در دوره عثمان به همراهی عبدالله بن ابی سرح برای فتح آفریقا عازم گشت و به سال ۶۴۷م در مصر وفات یافت. وی بخشی از عمر خود را در جاهلیت سپری نمود.
- ۲- ابن فارض، شاعر صوفی مسلک و عارف مصری متولد ۱۱۸۱ صاحب دیوان شعر که مشهورترین اشعار آن «تائیه» با ارزش آن است که شیوه سیر و سلوک عرفانی را در آن عرضه کرده و در ضمن آن، زندگی معنوی خود و مکتب صوفیانه‌اش را ترسیم می‌نماید. قصیده میمیه او درباره شراب الهی و روحانی با مطلع زیرین معروف است:
شربنا علی ذکر الحبيب مُدَامَة سَكِرْنَا بِهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْلَقَ الْكَرْمُ
- ۳- ابوالقاسم شابی، شاعر تونسی متولد سال ۱۹۰۹، از شاعران رمانتیک و نوگرای تونسی که در عین سرودن اشعار ابتکاری غنایی به بیان عقب ماندگی فکری و فرهنگی ملت خود و بررسی مشکلات ناشی از حضور استعمار فرانسه در تونس پرداخته و شعر خود را سلاحی برای مبارزه با فقر و بینوایی، استبداد داخلی، جهالت و اشغال خارجی و استعمار فرهنگی قرار داد. شهرت وی از تونس و سطح ملی گذشته و به جهان عرب رسید. مرگ زود هنگام وی در بیست و پنج سالگی، تلاش‌های این چهره خوش فکر و حساس تونس را ناتمام گذارد. (ر. ک: دیوان ابوالقاسم الشابی، تحقیق د. عزالدین اسماعیل، بیروت، دارالعودة، ۱۹۸۸، مقدمه دیوان)
- ۴- محمد همشیری شاعر مصری دوره معاصر
- ۵- بدرشاکر السیاب، از شعرای نوگرا و تجدید طلب عراقی تقریباً معاصر که به همراه نازک الملائکه مادر شعر آزاد و عبدالوهاب بیاتی به تفعيله شکنی در شعر کلاسیک پرداختند و شعر آزاد یا حر را در ادبیات عربی ایجاد کردند.
- ۶- خلیل حاوی شاعر معاصر لبنانی
- ۷- ادیب مظهر شاعر معاصر، وی دارای گرایش‌های نمادگرایانه در شعر خویش است.
- ۸- نزار قبانی، از بزرگترین شاعران و نویسندگان جهان عرب بود که در آوریل ۱۹۹۸م در گذشت وی در یکی از محلات قدیمی شهر دمشق سوریه زاده شد و مسلط به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و اسپانیایی بود و مدت بیست سال در دستگاه دیپلماسی سوریه خدمت کرد. وی به شاعر زن و شعر سیاسی مشهور است. شعر وی لطیف، گزنده و ژرف با رویکردهای خاص و منحصر به فرد انسانی

است، زن و سیاست دو محور مهم شعر او هستند که از حس هنری بسیار والا و حساس برخوردار می‌باشند.

۹- این کتاب توسط خانم نورا السمان وینکل به عربی ترجمه شده و عنوان آن «التمرد و الالتزام فی أدب غادة السمان» است.

۱۰- این کتاب در اصل پایان نامه ارشد خانم نجلاء نسیب الاختیار بوده و به زبان فرانسوی نوشته شده است که بعدها آن را به زبان عربی برگردانده و تحت عنوان «تحرر المرأة عبر أعمال سیمون دوبوفوار و غادة السمان» به چاپ رسانده است.

۱۱- و تذهب لتسول ماء/ فتعود مشنوقاً بأعناك/ و تذهب لتشتري تفاحاً/ فتعود بتفاحة، و تفقد أنثاک/ و تخلفها بمزقة/ علی بوابة مستشفى يدمرها مطر النار.../ و تخرج من جحرک/ و تذهب إلى شاطئ البحر/ لتتذكر النفس المجانی/ فتعود و فی رنتک شظیة.../ و اختلطت العناصر/ و سكنت الحياة فی الموت»

۱۲- «أكتب كي لأموت/ أكتب لأنني أموت».

۱۳- «فی الكهوف المائية الزرق لمحبرة / إستطعت أن أنجو من معامل الموت بين الماء و الماء»

۱۴- «حين أموت/ فتش جيداً داخل هذه الورقة/ إمض إلى قاع كلماتي/ ترني على قارعة السطور»

۱۵- با وجود تلاش فراوان اصل کتاب «عاشقة فی محبرة» یافت نشد و مطالب این کتاب از پایگاه اینترنتی www.aladab.com گرفته شد.

۱۶- از دیگر موارد قابل ذکر موردی مشابه است که در داستان «کوابیس بیروت» آمده است. او نیز خانمی است که گوینده خبر است. بعد از مدتی صدایش را از دست داده و در نهایت سرخورده و مأیوس می‌شود. او نیز فرجامی همچون سایرین دارد.

۱۷- «و حیاتی تقول لموتی / أحبك... فلولاک / لعشت دون أن أحياء...»

منابع:

ابن الفارض؛ دیوان، مکتبه القاهرة، ۱۹۵۶م.

براین، مگی؛ مردان اندیشه (پدید آورندگان فلسفه معاصر) ترجمه عزت... فولادوند، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ هـ. ش، چاپ اول.

حافظ؛ دیوان، پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹ هـ. ش.

دی کاپوا، پائولا؛ التمرد و الالتزام فی أدب غادة السمان، ترجمه به عربی نورا السمان وینکل، دارالطبعة، بیروت، ۱۹۹۲م.

السمان، غادة؛ الأبدية لحظة حب، منشورات غادة السمان، بیروت، ۱۹۹۸م.

- _____؛ إعتقال لحظة هاربة، منشورات غادة السمان، بيروت، ۲۰۰۱م.
- _____؛ البحر يحاكم سمكة، منشورات غادة السمان، بيروت، ۱۹۸۶م.
- _____؛ بيروت ۷۵، منشورات غادة السمان، بيروت، الطبعة الثامنة، ۲۰۰۲م.
- _____؛ رحيل المرافء القديمة، منشورات غادة السمان، بيروت، الطبعة الثامنة، ۲۰۰۲م.
- _____؛ الرغيف ينض كالقالب، منشورات غادة السمان، بيروت، ۱۹۸۰م.
- _____؛ سهرة تنكرية للموتي، منشورات غادة السمان، بيروت، ۲۰۰۳م.
- _____؛ عاشقة في محبرة، پایگاه الکترونیکی www.aladab.com
- _____؛ عیناک قدری، منشورات غادة السمان، بيروت، ۱۹۹۸م.
- _____؛ القبيلة تستجوب القتیلة، منشورات غادة السمان، بيروت، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۲م.
- _____؛ کوابیس بیروت، منشورات غادة السمان، بيروت، ۲۰۰۴م.
- _____؛ لا بحر فی بیروت، منشورات غادة السمان، بيروت، ۱۹۹۳م.
- الشابی، ابوالقاسم؛ دیوان، تحقیق د. عزالدین اسماعیل، دار العودة، بیروت، ۱۹۸۸م.
- شامی، یحیی؛ موسوعة شعراء العرب، دارالفکر العربی، بیروت، ۱۹۹۹م.
- شکری، عالی؛ غادة السمان، بلاأجنحة، دارالطبیعة للطباعة والنشر، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۹۸۰م.
- فراج، عقیف؛ الحرية فی أدب المرأة، دارالآداب، بیروت، ۱۹۶۶م.
- فرانکر، ویکتور ایمیل؛ انسان در جستجوی معنای غایی، ترجمه احمد صبوری و عباس شعبه، تهران، نشر آشیان، ۱۳۹۰ هـ ش
- فرخزاد، فروغ؛ دیوان اشعار، به کوشش بهروز جلالی، انتشارات مروارید، چاپ هفتم، ۱۳۷۹ هـ ش.
- فرزاد، عبدالحسین؛ ابدیت لحظة عشق، نشر چشمه، ۱۳۸۶ هـ ش.
- _____؛ زنی عاشق در میان دوات، نشر چشمه، ۱۳۸۶ هـ ش.
- _____؛ غننامه ای برای یاسمن ها، نشر چشمه، ۱۳۸۵ هـ ش.
- المعری، ابوالعلاء؛ دیوان، شرح د. کمال الیازجی، دارالجلیل، بیروت، ۲۰۰۱م.
- النابلسی، شاکر؛ فضّ ذکرة امرأة، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، بیروت، ۱۹۹۰م.
- نَجلاء، نسیب الاختیار؛ تحرّر المرأة عبر أعمال سیمین دوبوفوار و غادة السمان، دارالطبیعة، بیروت، ۱۹۸۶م.

www.intel.asapost.Com

www.civilca.Com